

حُمران بن اَعین

وسه گچینه کرامت: گذشت، پیوند و بردباری

محمد الطوفان
جعفری ایما

اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ

جهت دسترسی متن منبرهای زیر کلیک نمایید.

جعفر الطاق

محمد بن مسلم

و سه گنجینه سعادت

ویژه شهادت امام صادق علیه السلام

جعفر الطاق

زُرارة بن أعین

و طعم ایمان

ویژه شهادت امام صادق علیه السلام

جعفر الطاق

مومن الطاق

و منشور کرامت

ویژه شهادت امام صادق علیه السلام

کانال فیش منبر در ایتا کلیک نمایید

<https://eitaa.com/fishemenbar>

نکته بسیار مهم:

سایت طلبه یار هیچگونه مسئولیتی در قبال محتوای منبر سخنرانان ندارد. مجموعه طلبه یار وفیش منبر هیچگونه دخل و تصرفی در گفته های سخنرانان ندارد.

مسئولیت استفاده از مطالب در جهت بیان برای مردم بر عهده شما مخاطب محترم می باشد.

لطفا از صحت و سقم محتوایی که قرار است برای مردم بیان کنید همیشه مطمئن باشید.

مسئولیت شرعی بیانات و سخنان هر کس بر عهده خودش است.

فهرست مطالب

بخش اول: حمران شاگرد مورد اعتماد ۸

۱. مؤمنی که هرگز مرتد نمی‌شود ۹
۲. جایگاه حمران در دنیا و آخرت نزد اهل بیت ۱۱
۳. شفاعت اهل بیت برای حمران ۱۴
۴. جایگاه حمران نزد امام باقر ۱۷
۵. حمران؛ مومنی خالص ۲۰
۶. حمران؛ راوی صادق و مدافع حریم اهل بیت ۲۳
۷. گواهی بر ایمان حمران ۲۶

بخش دوم: حدیثی از امام صادق علیه السلام ۲۸

- قسمت اول: گذشت از ستم کننده ۳۱
- * ایجاد انگیزه (بیان آثار و نتایج): ۳۱
- * اقناع اندیشه (تشبیه، توضیح مفردات، نقد و بررسی):
..... ۳۳
- * پرورش عواطف و احساسات (داستان یا شعر): ۳۴
- * رفتارسازی (راهکارهای عملی): ۳۷
- قسمت دوم: برقراری پیوند ۳۸
- * ایجاد انگیزه (بیان آثار و نتایج): ۳۹

* اقناع اندیشه (تشبیه، توضیح مفردات، نقد و بررسی):

۴۰.....

* پرورش عواطف و احساسات (داستان یا شعر): ... ۴۲

* رفتارسازی (راهکارهای عملی): ۴۴

قسمت سوم: جایگاه بردباری ۴۵

* ایجاد انگیزه (بیان آثار و نتایج): ۴۶

* اقناع اندیشه (تشبیه، توضیح مفردات، نقد و بررسی):

۴۷.....

* پرورش عواطف و احساسات (داستان یا شعر): ... ۴۹

* رفتارسازی (راهکارهای عملی): ۵۰

ذکر مصیبت ۵۲

منابع: ۶۸

دعا : ۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ

فَرَجَهُمْ

با عرض تسلیت به مناسبت فرا رسیدن سالروز
شهادت جانسوز امام جعفر صادق علیه السلام،
ششمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت،
محضر شما مؤمنین و شیعیان اهل بیت عصمت و
طهارت علیهم السلام، در این محفل نورانی گرد هم
آمده ایم تا ضمن تعظیم شعائر الهی و یادآوری
مصائب آن امام همام، به بررسی گوشه ای از فضائل
و جایگاه یکی از شاگردان برجسته ایشان، جناب

حمران بن اعین، پردازیم و سپس از کلام گهربار آن
امام بزرگوار بهره‌مند شویم.

بخش اول: حمران شاگرد مورد اعتماد

حضر گرامی! امام صادق علیه‌السلام، آن دریای
بیکران علم و حکمت، شاگردان بسیاری تربیت
نمودند که هر یک، ستارگانی درخشان در آسمان
تشیع بودند. در میان این اصحاب خاص، نام برخی
به دلیل جایگاه ویژه و مورد اعتماد بودنشان،
همواره برجسته بوده است. یکی از این
شخصیت‌های والا، جناب حمران بن اعین هستند
که احادیث متعددی در مدح و ثنای ایشان از زبان
مبارک امام صادق و امام باقر علیهما‌السلام نقل

شده است. در این بخش، به برخی از این روایات
نورانی اشاره خواهیم کرد:

۱. مؤمنی که هرگز مرتد نمی‌شود

در حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام نقل
می‌کنند، می‌خوانیم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ، كَانَ
يَقُولُ: حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ مُؤْمِنٌ لَا يَزْتَدُّ وَاللَّهِ أَبَدًا.»^۱

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الكشي) ج ۱، ص ۱۷۸

ترجمه: «از امام صادق سلام الله عليه نقل شده
که فرمود: امام همواره می فرمود: «حمران بن
أعین، مؤمنی است که به خدا سوگند هرگز مرتد
نخواهد شد.»»

توضیح و پیام: این حدیث، گواهی روشن بر ایمان
راسخ و استوار جناب حمران بن اعین است.
امام صادق علیه السلام با تأکید و قسم یاد
کردن، بر این حقیقت صحه می گذارند که حمران، نه
تنها مؤمن است، بلکه ایمانی دارد که هرگز دچار
تزلزل و انحراف نخواهد شد.

این مرتبه از ایمان، نشان‌دهنده عمق معرفت و تسلیم محض این شاگرد بزرگوار در برابر حقایق دین و اهل بیت علیهم السلام است.

این حدیث برای ما درس می‌دهد که تلاش برای کسب ایمانی پایدار و دوری از عوامل ارتداد و انحراف، از مهم‌ترین وظایف یک شیعه واقعی است.

۲. جایگاه حمران در دنیا و آخرت نزد اهل بیت

حمزة الزیات نقل می‌کند که از حمران بن أعین شنیده است که به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

«عَنْ حَمَزَةَ الزِّيَّاتِ ، قَالَ سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ ، يَقُولُ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَمِنْ

شِيعَتِكُمْ أَنَا قَالَ إِي وَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَا
 أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا وَ هُوَ مَكْتُوبٌ عِنْدَنَا إِسْمُهُ وَ
 إِسْمُ أَبِيهِ إِلَّا مَنْ يَتَوَلَّى مِنْهُمْ عَنَّا، قَالَ، قُلْتُ جُعِلْتُ
 فِدَاكَ أَوْ مِنْ شِيعَتِكُمْ مَنْ يَتَوَلَّى عَنْكُمْ بَعْدَ
 الْمَعْرِفَةِ قَالَ يَا حُمْرَانُ نَعَمْ وَ أَنْتَ لَا تُدْرِكُهُمْ»^۱

ترجمه: «شنیدم حمران بن أعین می‌گفت: به
 امام باقر سلام الله عليه عرض کردم: «آیا من از
 شیعیان شما هستم؟»

فرمود: «آری، به خدا قسم، در دنیا و آخرت و
 هیچ‌یک از شیعیان ما نیست، مگر آن‌که نام او و نام

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) ج ۱، ص ۱۷۸

پدرش نزد ما نوشته شده است، مگر کسی که از ما
روی گردان شود.»

گفتم: «فدایت شوم، آیا کسی از شیعیان شما
پس از شناخت، از شما روی گردان می شود؟»
فرمود: «ای حمران! آری، ولی تو آنان را درک
نخواهی کرد.»»

توضیح و پیام: این روایت نشان می دهد که
جناب حمران، دغدغه شناخت جایگاه خود نزد
اهل بیت علیهم السلام را داشته و با تواضع، این
سؤال را از امام باقر علیه السلام می پرسند. پاسخ
امام، بشارتی بزرگ برای حمران و همه شیعیان
واقعی است.

حضرت می‌فرمایند که حمران در دنیا و آخرت از شیعیان ایشان است و نام او و پدرش در نزد آنان ثبت شده است. این امر، بیانگر اهمیت و ارزش شیعه بودن و ارتباط قلبی با ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

همچنین، بخش پایانی حدیث، اشاره‌ای تلخ به وجود افرادی دارد که پس از شناخت حق، از آن روی‌گردان می‌شوند که این، هشدار جدی برای همه ما در حفظ ایمان و استقامت بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

۳. شفاعت اهل بیت برای حمران

هشام بن حکم نقل می‌کند که شنیده است امام
علیه السلام می‌فرمود:

«عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
حُمْرَانُ مُؤْمِنٌ لَا يَزِيدُ أَبَدًا، ثُمَّ قَالَ: نِعَمَ الشَّفِيعُ أَنَا
وَ آبَائِي لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَاخْذُ بِيَدِهِ وَ
لَا نُزَايِلُهُ حَتَّى نَدْخُلَ الْجَنَّةَ جَمِيعًا.»^۱

ترجمه: «از هشام بن حکم نقل شده که گفت:
شنیدم (امام) می‌فرمود: «حُمران، مؤمنی است که
هرگز مرتد نمی‌شود.»

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) ج ۱، ص ۱۷۸

سپس فرمود: «نیکو شفیعی هستم من و پدرانم برای حُمران بن اُعین در روز قیامت؛ دست او را می‌گیرم و هرگز از او جدا نمی‌شویم، تا همگی با هم وارد بهشت شویم.»»

توضیح و پیام: این حدیث، اوج منزلت و مقام جناب حمران بن اُعین را نزد اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد.

امام علیه السلام، نه تنها ایمان او را تأیید می‌کنند، بلکه از شفاعت خود و پدران بزرگوارشان برای او در روز قیامت خبر می‌دهند و می‌فرمایند که دست او را خواهند گرفت و تا ورود به بهشت، او را رها نخواهند کرد.

این وعده، نشان‌دهنده لطف و کرم بیکران
اهل بیت علیهم السلام نسبت به شیعیان مخلص و
وفادارشان است و برای ما، امیدواری به شفاعت آن
بزرگواران را در روز حساب زنده می‌کند.

۴. جایگاه حمران نزد امام باقر

ابو خالد اخرس نقل می‌کند که حمران بن أعین
به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

«عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْأَخْرَسِ ، قَالَ: قَالَ حُمْرَانُ بْنُ
أَعْيَنَ ، لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي
حَلَفْتُ أَلَّا أَبْرَحَ الْمَدِينَةَ حَتَّى أَعْلَمَ مَا أَنَا، قَالَ، فَقَالَ

أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَتَرِيدُ مَاذَا يَا حُمْرَانُ قَالَ
تُخْبِرُنِي مَا أَنَا قَالَ أَنْتَ لَنَا شِيعَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
«^۱».

ترجمه: «از ابو خالد أَخْرَس نقل شده که گفت:
حُمران بن أعین به امام باقر سلام الله علیه عرض
کرد: «فدايت شوم! من قسم خورده‌ام که از مدینه
خارج نشوم تا بدانم که جایگاه من چیست.»
امام باقر فرمود: «چه می‌خواهی ای حُمران؟»
گفت: «می‌خواهم به من بگویی که من چه کسی

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) ج ۱، ص ۱۷۸

هستم (جایگاهم چیست).» امام فرمود: «تو در دنیا
و آخرت از شیعیان مایی.»»

توضیح و پیام: این حدیث، عمق ارتباط و اعتماد
حمران به امام باقر علیه السلام را نشان می‌دهد.
او برای اطمینان از جایگاه خود نزد امام، حاضر
می‌شود در مدینه بماند تا پاسخ سؤالش را دریافت
کند. پاسخ امام نیز همان بشارت قبلی است که
حمران در دنیا و آخرت از شیعیان اهل بیت
علیهم السلام است.

این روایت، اهمیت طلب علم و یقین در مسائل
دینی و نیز جایگاه ویژه شیعیان واقعی نزد ائمه
اطهار علیهم السلام را به ما یادآوری می‌کند.

۵. حمران؛ مومنی خالص

زید شحّام نقل می‌کند که امام صادق
علیه السلام به او فرمود:

«عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
(عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا وَجَدْتُ أَحَدًا أَخَذَ بِقَوْلِي وَ أَطَاعَ
أَمْرِي وَ حَذَا حَذُو أَصْحَابِ آبَائِي غَيْرَ رَجُلَيْنِ رَحِمَهُمَا
اللَّهُ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَغْفُورٍ وَ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ ، أَمَا
إِنَّهُمَا مُؤْمِنَانِ خَالِصَانِ مِنْ شِيعَتِنَا ، أَسْمَاؤُهُمَا

عُنْدَنَا فِي كِتَابِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ الَّذِي أَعْطَى اللَّهُ
مُحَمَّدًا.^۱

ترجمه: «از زید شَحَّام نقل است که گفت: امام
صادق (علیه السلام) به من فرمود: «هیچ کس را
نیافتیم که سخن مرا بگیرد، از فرمانم اطاعت کند، و
همچون اصحاب پدرانم رفتار نماید، جز دو مرد - خدا
رحمتشان کند: عبدالله بن ابی یعفور و حمران بن
أَعْيَن.

بدان که این دو، مؤمنانی خالص از شیعیان ما
هستند، و نام‌هایشان نزد ما در کتاب اصحاب یمن

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) ج ۱، ص ۱۷۸

ثبت شده است، همان کتابی که خدا به محمد
(صلی الله علیه وآله) عطا کرده است.»

توضیح و پیام: این حدیث، جایگاه بسیار رفیع
حمران بن اعین را در میان اصحاب امام صادق
علیه السلام نشان می‌دهد.

حضرت، او را به همراه عبدالله بن ابی یعفور، تنها
کسانی معرفی می‌کنند که به طور کامل از
سخنانشان پیروی کرده و راه اصحاب پدرانیشان را
ادامه داده‌اند.

تعبیر "مؤمنان خالص" و ذکر نامشان در "کتاب
اصحاب یمین" که خداوند به پیامبر اکرم

صلی الله علیه وآله عطا فرموده است، عظمت مقام
این دو بزرگوار را به خوبی نمایان می‌سازد.
این حدیث، اهمیت اطاعت از امام زمان و پیروی
از سیره اهل بیت علیهم السلام را به ما گوشزد
می‌کند.

۶. حمران؛ راوی صادق و مدافع حریم اهل بیت

صفوان روایت می‌کند:

«عَنْ صَفْوَانَ ، قَالَ: كَانَ يَجْلِسُ حُمْرَانُ مَعَ
أَصْحَابِهِ فَلَا يَزَالُ مَعَهُمْ فِي الرَّوَايَةِ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ
(صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) فَإِنْ خَلَطُوا فِي ذَلِكَ بغيرِهِ

رَدَّهُمْ إِلَيْهِ، فَإِنْ صَنَعُوا ذَلِكَ عِذْلَ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ قَامَ عَنْهُمْ وَتَرَكَهُمْ.^۱

ترجمه: «از صفوان روایت است که گفت: حمران با یارانش می‌نشست و پیوسته با آن‌ها از [احادیث] آل محمد (صلوات‌الله‌علیهم) روایت می‌کرد. پس اگر آن‌ها سخن خود را با غیر [احادیث اهل بیت] درآمیختند، آن‌ها را به [حدیث اهل بیت] باز می‌گرداند؛ و اگر سه بار چنین کردند، از کنارشان برمی‌خاست و آن‌ها را رها می‌کرد.»

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) ج ۱، ص ۱۷۸

توضیح و پیام: این حدیث، نشان‌دهنده تعهد و غیرت دینی جناب حمران بن اعین در حفظ و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام است.

او همواره در مجالس خود، احادیث آن بزرگواران را نقل می‌کرد و اگر دیگران سخنان بی‌پایه و غیرمستند را وارد بحث می‌کردند، با جدیت آن‌ها را به کلام اهل بیت علیهم السلام باز می‌گرداند.

و اگر این انحراف سه بار تکرار می‌شد، مجلس آن‌ها را ترک می‌کرد. این رفتار حمران، درس بزرگی برای همه ماست که در نقل و نشر معارف دین، همواره به منابع اصیل و سخنان اهل بیت علیهم السلام تکیه کنیم و از خرافات و بدعت‌ها دوری نماییم.

۷. گواهی بر ایمان حمران

شهاب بن عبد ربہ نقل می‌کند:

«عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: جَرَى ذِكْرُ حُمْرَانَ
عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَاتَ وَاللَّهِ
مُؤْمِنًا.»^۱

ترجمه: «از شهاب بن عبد ربہ نقل است که گفت:

ذکر حمران در حضور امام صادق (علیه السلام) به

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) ج ۱، ص ۱۷۸

میان آمد، پس فرمود: به خدا سوگند، او مؤمن
مرد.»

توضیح و پیام: این حدیث کوتاه، تأیید نهایی بر
ایمان راسخ و سعادت‌مندی جناب حمران بن اعین
است. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به یادآوری
نام او، با قسم جلاله، شهادت می‌دهند که حمران با
ایمان از دنیا رفته است.

این گواهی از زبان امام معصوم علیه‌السلام،
بالاترین مدال افتخاری است که یک شیعه می‌تواند
به آن دست یابد.

این حدیث، اهمیت ثبات قدم در ایمان و وفاداری
به اهل بیت علیهم السلام تا آخرین لحظه عمر را به
ما یادآوری می‌کند.

بخش دوم: حدیثی از امام صادق علیه السلام

اکنون که با گوشه‌ای از فضائل و منزلت جناب
حمران بن اعین، این شاگرد برجسته امام صادق
علیه السلام آشنا شدیم، شایسته است که به
حدیثی از زبان مبارک آن امام همام نیز گوش جان
بسپاریم و از دریای حکمت ایشان بهره‌مند شویم.

حالا از حمران بن اعین یک روایت از صدها روایت
از امام صادق علیه السلام در این جلسه نورانی
براتون انتخاب کردم بخونیم و دل ما هم مثل دل
حمران نورانی شود

متن عربی روایت:

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ: «ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: تَعْفُو
عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تَحْلُمُ إِذَا جُهِلَ
عَلَيْكَ.»^۱

۱. الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰۷

متن فارسی روایت:

حمران بن أعین روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «سه چیز از بزرگواری‌های دنیا و آخرت است: گذشت کنی از کسی که به تو ستم کرده، و پیوند برقرار کنی با کسی که از تو بریده، و بردبار باشی هنگامی که نادانی بر تو چیره شود.»

در ادامه، برای هر قسمت از این روایت، ایجاد انگیزه، اقناع اندیشه، پرورش عواطف و احساسات، و رفتارسازی مستند به آیات و روایات معتبر شیعه ارائه می‌شود:

قسمت اول: گذشت از ستم کننده

تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ (گذشت کنی از کسی که به تو

ستم کرده)

* ایجاد انگیزه (بیان آثار و نتایج):

آیا می دانید که گذشت، کلید گشایش بسیاری

از درهای بسته زندگی است؟ امام علی علیه السلام

می فرمایند:

«أَقِيلُوا الْعَثَرَاتِ تَحَابُّوا الْقُلُوبُ.» ۱

۱. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۲۳۵۲

«از لغزش‌ها درگذرید تا دل‌ها یکدیگر را دوست
بدارند.» گذشت، نه تنها کینه‌ها را از دل می‌زداید،
بلکه محبت و صمیمیت را جایگزین آن می‌کند و
آرامش را به زندگی شما هدیه می‌دهد.

در آخرت نیز، خداوند متعال در قرآن کریم
می‌فرماید:

﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

«و [آنان] خشم خود را فرو می‌نشانند و از مردم
درمی‌گذرند؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» آیا
نمی‌خواهید محبوب خداوند باشید؟

۱. آل عمران: ۱۳۴

* اقناع اندیشه (تشبیه، توضیح مفردات، نقد و

بررسی):

واژه «عفو» در لغت عرب به معنای محو کردن و از بین بردن اثر چیزی است. گویی با گذشت از ظلم ظالم، شما اثر آن بدی را از دل خود پاک می‌کنید و اجازه نمی‌دهید که این زخم کهنه شود و روح شما را بیازارد.

تصور کنید قلبی را که مملو از کینه است؛ این قلب مانند ظرفی زنگ‌زده است که دیگر جای محبت و نور الهی در آن نیست.

اما قلبی که با عفو صیقل داده شده، مانند آینه‌ای شفاف، نور حق را منعکس می‌کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نکوهش کینه
می‌فرمایند:

«الْحَقْدُ صَدَأُ الْقُلُوبِ»^۱

«کینه، زنگار دل‌هاست.» آیا زنگار، زیبایی و

صفای قلب را از بین نمی‌برد؟

* پرورش عواطف و احساسات (داستان یا

شعر):

« مردی مسافر از شام به مدینه آمده بود. روزی

امام حسن (ع) را سوار بر مرکب دید و بر اثر کینه ای

۱. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۷۸۶

که از او در دل داشت آن چه توانست از آن حضرت
بدگویی کرد.

امام (ع) نزد او آمد و به وی سلام کرد و در حالی
که لبخند بر چهره داشت، به او فرمود: ای پیر مرد! به
گمانم غریب هستی و گویا امری بر تو اشتباه شده،
اگر از ما درخواست رضایت کنی از تو خشنود می
شویم و اگر چیزی بخواهی به تو می دهیم و اگر
راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می کنیم و اگر
گرسنه ای تو را سیر می کنیم و اگر برهنه باشی تو را
می پوشانیم و اگر حاجت داری آن را ادا می نمایم.

هنگامی که آن پیرمرد در برابر گستاخی اش آن
همه گذشت و بزرگواری را از امام (ع) دید شرمنده
شد و تحت تأثیر قرار گرفت، به طوری که گریه کرد و

گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی و خداوند آگاه‌تر است که مقام رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد.

تو و پدرت نزد من مبعوض‌ترین افراد بودید، ولی اکنون محبوب‌ترین افراد نزد من، تو می‌باشی.^۱

این داستان نشان می‌دهد که عفو، نه تنها طرف مقابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه آرامش و محبت را به قلب ما بازمی‌گرداند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴

* رفتارسازی (راهکارهای عملی):

۱. لحظه توقف: هرگاه احساس کردید که خشم

از ظلم کسی در وجودتان شعله می‌کشد، لحظه‌ای
توقف کنید و نفس عمیق بکشید.

۲. یادآوری فضیلت عفو: به یاد آورید که

خداوند و اهل بیت علیهم السلام چه پاداش
عظیمی برای عفوکنندگان قرار داده‌اند.

۳. نگاه به فراتر: سعی کنید به عواقب

بلندمدت کینه و انتقام (تنش، درگیری، از دست
دادن آرامش) و عفو (آرامش، تقویت روابط، پاداش
الهی) فکر کنید.

۴. بیان گذشت: اگر تصمیم به گذشت گرفتید،

آن را به زبان بیاورید، حتی اگر در ابتدا احساس

واقعی آن را ندارید. تکرار این عمل، کم‌کم قلب شما را نرم خواهد کرد.

۵. دوری از یادآوری مداوم: از یادآوری مداوم ظلمی که به شما شده است، خودداری کنید تا زخم آن التیام یابد.

قسمت دوم: برقراری پیوند

وَتَصِلْ مَنْ قَطَعَكَ (و پیوند برقرار کنی با کسی که

از تو بریده)

* ایجاد انگیزه (بیان آثار و نتایج):

آیا می‌دانید که صله رحم، نه تنها عمر را طولانی می‌کند، بلکه موجب برکت در رزق و روزی می‌شود؟

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«صَلَّةُ الرَّحِمِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ وَ

تُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَ تَدْفَعُ الْبُلُوَى وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ.»^۱

«صله رحم، اعمال را پاکیزه، اموال را زیاد، حساب

را آسان، بلا را دفع و عمرها را طولانی می‌کند.»

آیا به دنبال این برکات در زندگی خود نیستید؟

۱. بحار الأنوار، جلد ۷۴، صفحه ۹۰

* اقناع اندیشه (تشبیه، توضیح مفردات، نقد و

بررسی):

واژه «وصل» به معنای پیوند دادن و متصل کردن است. قطع رحم، گسستن این پیوند الهی است که خداوند آن را برای استحکام جامعه و خانواده قرار داده است.

تصور کنید یک درخت را که ریشه‌های آن قطع شده است؛ این درخت چگونه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و ثمر دهد؟

روابط خویشاوندی نیز مانند ریشه‌های ما هستند که ما را به یکدیگر متصل می‌کنند و در سختی‌ها یاری‌رسان ما هستند.

امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق

می‌فرمایند:

«وَأَمَّا حَقُّ رَحِمِكَ فَحَقُّ أَنْكَ تَصِلُهَا وَ لَا تَقْطَعُهَا وَ

تَحْفَظُهَا وَ لَا تُضَيِّعُهَا وَ تُكْرِمُهَا وَ لَا تُهِنُّهَا.»^۱

«و اما حق خویشاوندانت این است که با آنان

پیوند برقرار کنی و آن را قطع نکنی، و آن را حفظ کنی

و ضایع نکنی، و آنان را گرامی بداری و اهانت نکنی.»

آیا قطع این حق، موجب خسران نیست؟

۱. من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۴۰۰

* پرورش عواطف و احساسات (داستان یا

شعر):

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ قَالَ: «مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ أَنْ
يُقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ؟ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ انْسَلَّتِ
الضَّغَائِنُ مِنْ قَلْبِهِ انْسِلَالِ الْحَيَّةِ السَّمَّةِ.»^۱

متن فارسی:

معمر بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت
می‌کند که فرمودند: «چه چیز مانع یکی از شما

۱. بحار الأنوار، جلد ۷۶، صفحه ۲۸۳

می‌شود هنگامی که برادر [دینی] خود وارد می‌شود،
بین چشمانش را ببوسد؟

پس هرگاه این کار را انجام دهد، کینه‌ها از قلب
او چنان بیرون می‌رود که مار زهرآگین از لانه‌اش
بیرون می‌رود.»

این روایت، اگرچه به طور مستقیم درباره وصل
رحم با خویشاوندان صحبت نمی‌کند، اما اصل و
جوهره‌ی ایجاد محبت، رفع کدورت و پیوند عاطفی را
به زیبایی به تصویر می‌کشد.

بوسیدن بین چشمان برادر دینی، که نشانه‌ای از
صمیمیت، احترام و محبت است، چنان تأثیری در
زدودن کینه‌ها دارد که گویی زهر از بدن خارج
می‌شود.

تصور کنید لحظه‌ای که بعد از قهر و دوری، با روی
گشاده به استقبال خویشاوند خود می‌روید و با
محبت با او برخورد می‌کنید؛ این عمل می‌تواند
بذرهای کینه را از دل او بیرون کشید

* رفتارسازی (راهکارهای عملی):

۱. یادآوری خویشاوندی: همواره به یاد داشته باشید که این افراد، پاره‌ای از وجود شما هستند و پیوند خونی بین شما وجود دارد.
۲. تماس و جویا شدن: به طور منظم با خویشاوندان خود تماس بگیرید و جویای احوال آن‌ها شوید، حتی اگر آن‌ها این کار را نمی‌کنند.

۳. عیادت و تبریک: در مناسبت‌های مختلف

(بیماری، عید، تولد) به دیدار آن‌ها بروید و تبریک یا تسلیت بگویید.

۴. کمک و یاری: در صورت نیاز، به آن‌ها کمک

مالی یا غیرمالی کنید.

۵. چشم‌پوشی از بدی‌ها: اگر از آن‌ها بدی

دیدید، سعی کنید آن را نادیده بگیرید و بر خوبی‌های آن‌ها تمرکز کنید.

قسمت سوم: جایگاه بردباری

وَ تَحْلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ (و بردبار باشی هنگامی که

نادانی بر تو چیره شود)

* ایجاد انگیزه (بیان آثار و نتایج):

آیا می‌دانید که حلم، زینت انسان و نشانه‌ی
بزرگی روح اوست؟ امام حسن عسکری علیه السلام
می‌فرماید:

«أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ حِلْمًا»^۱

«کم‌ارزش‌ترین مردم، کم‌حوصله‌ترین
آن‌هاست.»

حلم، وقار و احترام شما را در جامعه افزایش
می‌دهد و شما را از واکنش‌های عجولانه و
پشیمان‌کننده حفظ می‌کند.

در قرآن کریم نیز خداوند می‌فرماید:

۱. بحار الأنوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۷۳

﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ﴾^۱

«و فروبرندگان خشم.» این صفت، از صفات
متقین و نیکوکاران است.

* اقناع اندیشه (تشبیه، توضیح مفردات، نقد و

بررسی):

واژه «حلم» به معنای بردباری، صبر و تحمل در
برابر نادانی و خشم دیگران است.
انسان حلیم، مانند کوهی استوار است که در
برابر طوفان جهل و بدزبانی دیگران، تکان نمی خورد.

۱. آل عمران: ۱۳۴

در مقابل، انسان بی‌حوصله، مانند پر کاهی است
که با هر بادی به این سو و آن سو می‌رود.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«أَشْرَفُ الْأَخْلَاقِ الصَّبْرُ وَ الْجِلْمُ»^۱

«شریف‌ترین اخلاق، صبر و بردباری است.» آیا

شرافت و بزرگی روح را نمی‌خواهید؟

۱. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۳۲۵۶

* پرورش عواطف و احساسات (داستان یا

شعر):

نقل است که مردی نادان و بدزبان، با امام زین العابدین علیه السلام روبرو شد و شروع به دشنام دادن و ناسزا گفتن به ایشان کرد.

امام علیه السلام سکوت کردند و هیچ پاسخی ندادند.

وقتی مرد از دشنام دادن خسته شد و رفت، امام علیه السلام به اصحاب خود فرمودند: «آیا دیدید که چگونه او با جهل خود سخن می‌گفت و ما با حلم خود او را خوار کردیم؟»

این داستان نشان می‌دهد که حلم، بهترین پاسخ به جهل است و موجب سرافکندگی فرد نادان می‌شود.

* رفتارسازی (راهکارهای عملی):

۱. شناخت محرک‌ها: موقعیت‌ها و افرادی را که باعث عصبانیت شما می‌شوند، شناسایی کنید و سعی کنید از آن‌ها دوری کنید یا برای مقابله با آن‌ها آماده باشید.

۲. تمرین تنفس عمیق: هنگامی که احساس خشم کردید، چند نفس عمیق بکشید تا آرام شوید.

۳. تغییر زاویه دید: سعی کنید رفتار جاهلانه

طرف مقابل را ناشی از نادانی یا مشکلات او بدانید،
نه خصومت شخصی.

۴. پاسخ با سکوت یا کلام نیکو: در بسیاری از

موارد، بهترین پاسخ به جهل، سکوت است یا پاسخ
دادن با کلامی آرام و نیکو.

۵. طلب کمک از خداوند: از خداوند بخواهید

که به شما صبر و حلم عطا کند.

امید است با توجه به این توضیحات مستند و

راهکارهای عملی، بتوانیم این سه مکرمت ارزشمند

را در زندگی خود پیاده کنیم و از برکات دنیوی و

اخروی آن بهره‌مند شویم. خداوند یار و مددکار
همه‌ی ما باشد.

ذکر مصیبت

روضه جانسوز شهادت امام صادق علیه السلام
(ممزوج با متن عربی و فارسی)

السلام عليك يا ولي الله يا بن رسول الله

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، أَيُّهَا الصَّادِقُ،

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا

وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ

وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ
اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ؛

آه از آن شبی که دژخیمانِ منصور، بی‌رحمانه به
حریم امنِ خانه امام صادق (علیه السلام) تجاوز
کردند.

مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ نقل می‌کند :

«فَدَعَانِي أَبِي وَكُنْتُ أَقْظَ وَلَدِهِ وَأَغْلَظَهُمْ قَلْبًا»^۱

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات نویسنده: السید بن طاووس، جلد ۱،
صفحه ۱۹۳ (قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَةَ
الْهَمْدَانِيُّ بِالْمَصِصَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ دَاوُدَ الْعَاصِمِيُّ قَالَ
حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَظْطِينٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ

الْحَاجِبُ قَالَ قَعَدَ الْمَنْصُورُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمًا فِي قَصْرِهِ فِي الْقُبَّةِ الْخَضْرَاءِ
 وَكَانَتْ قَبْلَ قَتْلِ مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ تُدْعَى الْحَمْرَاءُ وَكَانَ لَهُ يَوْمَ يَقْعُدُ فِيهِ
 يُسَمَّى ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ الذَّبْحِ وَقَدْ كَانَ أَشْخَصَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ
 الْمَدِينَةِ فَلَمْ يَزَلْ فِي الْحَمْرَاءِ نَهَارَهُ كُلَّهُ حَتَّى جَاءَ اللَّيْلُ وَمَضَى أَكْثَرُهُ قَالَ ثُمَّ
 دَعَا أَبِي الرَّبِيعِ فَقَالَ يَا رَبِيعُ إِنَّكَ تَعْرِفُ مَوْضِعَكَ مِنِّي وَأَنْتَ يَكُونُ إِلَى الْخَبْرِ وَلَا
 تُظْهِرْ عَلَيْهِ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ وَتَكُونُ أَنْتَ الْمُعَالِجَ لَهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيَّ وَفَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا فَوقِي فِي
 النَّصْحِ غَايَةُ قَالَ كَذَلِكَ أَنْتَ صِرَ السَّاعَةَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ فَاطِمَةَ
 فَاتَيْنِي بِهِ عَلَى الْحَالِ الَّذِي تَجِدُهُ عَلَيْهِ لَا تُغَيِّرْ شَيْئًا مِمَّا عَلَيْهِ فَقُلْتُ إِنَّ لِلَّهِ وَإِنَّا
 إِلَيْهِ رَاجِعُونَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعَظْبُ إِنْ أَتَيْتُ بِهِ عَلَى مَا أَرَاهُ مِنْ غَضَبِهِ قَتَلَهُ وَ
 ذَهَبَتِ الْآخِرَةُ وَإِنْ لَمْ آتِ بِهِ وَ أَذْهَبَتْ أَذْهَنْتُ فِي أَمْرِهِ قَتَلْتَنِي وَقَتْلَ نَسْلِي وَ
 أَخَذَ أَمْوَالِي فَمَيِّزْتُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَمَالَتْ نَفْسِي إِلَى الدُّنْيَا قَالَ مُحَمَّدُ
 بْنُ الرَّبِيعِ فَدَعَانِي أَبِي وَكُنْتُ أَقْطُ وَلَدِهِ وَأَعْلَظُهُمْ قَلْبًا فَقَالَ لِي امْضِ إِلَى
 جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَتَسَلِّقْ عَلَى حَائِطِهِ وَلَا تَسْتَفْتِحْ عَلَيْهِ أَبَا فَيُغَيِّرَ بَعْضَ مَا
 هُوَ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ انْزِلْ عَلَيْهِ نَزُولًا فَأَتِ بِهِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا قَالَ فَاتَيْنَهُ وَ
 قَدْ ذَهَبَ اللَّيْلُ إِلَّا أَقَلَّهُ فَأَمَرْتُ بِنَصْبِ السَّلَالِيمِ وَتَسَلَّقْتُ عَلَيْهِ الْحَائِطَ

پدرم مرا فراخواند، در حالی که من خشن‌ترین و

سنگدل‌ترین فرزندان او بودم. چه ماموریت شومی!

«فَقَالَ لِي اِمْضِ اِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَتَسَلَّقْ

عَلَى حَائِطِهِ وَ لَا تَسْتَفْتَحْ عَلَيْهِ بَاباً»

به من گفت: برو نزد جعفر بن محمد (علیه

السلام)، از دیوار خانه‌اش بالا برو و در را نکوب.

چرا؟

فَنَزَلْتُ عَلَيْهِ دَارَهُ فَوَجَدْتُهُ قَائِماً يُصَلِّي وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ مِنْدِيلٌ قَدْ اِثْتَرَزَ بِهِ
فَلَمَّا سَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ قُلْتُ لَهُ اَحِبُّ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَقَالَ دَعْنِي اَدْعُو
الْبَسُ ثِيَابِي فَقُلْتُ لَهُ لَيْسَ اِلَى تَرْكَكَ وَ ذَلِكَ سَبِيلٌ قَالَ فَادْخُلِ الْمُغْتَسَلَ
فَاطْهَرْ قَالَ قُلْتُ وَ لَيْسَ اِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ فَلَا تَشْغَلْ نَفْسَكَ فَاِنِّي لَا اَدْعُكَ
تَغَيَّرُ شَيْئاً قَالَ فَاحْرَجْتُهُ حَافِئاً حَاسِراً فِي قَمِيصِهِ وَ مِنْدِيلِهِ وَ كَانَ قَدْ جَاوَزَ
السَّبْعِينَ

«فَيُغَيِّرُ بَعْضَ مَا هُوَ عَلَيْهِ»

مبادا حالش تغییر کند. چه حقی داشتند که حتی

اجازه آماده شدن هم به امام ندهند؟

«وَلَكِنْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ نُزُولاً فَأَتَتْ بِهِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي

هُوَ فِيهَا»

بلکه ناگهانی بر او وارد شو و او را به همان حالی

که هست بیاور.

«فَأَتَتْهُ وَ قَدْ ذَهَبَ اللَّيْلُ إِلَّا أَقَلُّهُ»

شب به پایان رسیده بود که به خانه اش رسیدم.

در آن سکوت و تاریکی شب، چه هراسی در دل آن

امام تنها بود؟

«فَأَمَرْتُ بِنَصْبِ السَّلَاحِ وَتَسَلُّقِ عَلَيْهِ

الْحَائِطِ فَنَزَلْتُ عَلَيْهِ دَارُهُ فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي»

دستور دادم نردبان‌ها را گذاشتند و از دیوار بالا
رفتم و وارد خانه‌اش شدم. او را دیدم که ایستاده و
نماز می‌خواند.

در آن خلوت شبانه، امام مشغول راز و نیاز با
معبود خویش بود.

«وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ مِنْدِيلٌ قَدْ اِنْتَرَزَ بِهِ»

در حالی که پیراهنی بر تن و پارچه‌ای به کمر بسته
بود. چه وضعیتی! امام در حال عبادت، و دشمن در
کمین!

«فَلَمَّا سَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ قُلْتُ لَهُ أَجِبْ أَمِيرَ

الْمُؤْمِنِينَ»

وقتی نمازش تمام شد، به او گفتم:

امیرالمؤمنین (منصور دوانیقی) تو را می‌خواهد.

چه جسارتی! خطاب به امام معصوم، با لحن

آمرانه!

«فَقَالَ دَعْنِي أَدْعُو وَالْبَسْ ثِيَابِي»

فرمود: بگذار دعا کنم و لباس‌هایم را بپوشم.

چه خواسته اندکی! اما...

«فَقُلْتُ لَهُ لَيْسَ إِلَيَّ تَرْكَكَ وَ ذَلِكَ سَبِيلٌ»

گفتم: راهی برای این کار نیست. حتی فرصت یک

دعا و پوشیدن لباس هم ندادند.

«قَالَ فَأَدْخُلِ الْمُغْتَسَلَ فَأَظْهَرُ»

فرمود: بگذار به غسلگاه بروم و خود را تطهیر

کنم. باز هم ممانعت!

«قَالَ قُلْتُ وَ لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ فَلَا تَشْغَلْ

نَفْسَكَ فَإِنِّي لَا أَدْعُكَ تُغَيِّرُ شَيْئاً»؛

گفتم: راهی برای این کار هم نیست. خودت را

مشغول نکن، من نمی‌گذارم چیزی را تغییر دهی.

«فَأُخْرِجَتْهُ حَافِيًا حَاسِرًا فِي قَمِيصِهِ وَ مِنْدِيلِهِ وَ

كَانَ قَدْ جَاوَزَ السَّبْعِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛

او را با پای برهنه و سر برهنه، در حالی که فقط

پیراهن و پارچه‌ای به کمر داشت، بیرون آوردم. و او

از هفتاد سال گذشته بود... تصور کنید، آن بدن

نحیف و رنجور، آن قامت خمیده از سال‌ها عبادت و
علم، چگونه بر روی زمین کشیده می‌شد.

«فَلَمَّا مَضَى بَعْضُ الطَّرِيقِ ضَعُفَ الشَّيْخُ»

وقتی مقداری از راه را رفت، آن پیر ناتوان شد... آه
از این غربت و مظلومیت! آخر الامر امام مظلوم ما را
مسموم کردند.

افتاده خزان در چمن حضرت صادق

یثرب شده بیت الحزن حضرت صادق

افسوس که از آتش زهر ستم خصم

شد آب تمام بدن حضرت صادق

بالله قسم اهل مدینه نشنیدند
جز حرف خدا از دهن حضرت صادق

افسوس که دیگر عرق مرگ نشسته
بر برگ گل یاسمن حضرت صادق

سر تا به قدم گوش شده شهر مدینه
در آرزوی یک سخن حضرت صادق

جا دارد اگر در غم آن پیکر رنجور
خون گریه کند پیرهن حضرت صادق

یا امام صادق (علیه السلام)! اگر چه شما
مظلومانه مسموم شدید و به شهادت رسیدید، اما
بعد از شهادت شما احدی به بدن مطهرتان جسارت
نکرد.

اما واویلا از آن آقایی که در کربلا... لا یوم کیومک
یا ابا عبدالله. **

مسموم شد از زهر، ولی زیر سم اسب
پامال نگردید تن حضرت صادق

گردید در غصه به روی همگان باز
شد بسته چوبند کفن حضرت صادق

اما

بمیرم برای آن بدنی که زیر سم اسبان رفت

ای دل! بنگر به آن لحظات غم‌بار، آن هنگام که
حسین (علیه السلام)، آن عزیز فاطمه، بر روی خاک
کربلا افتاده بود.

در این هنگام، گروهی از کوردلان سپاه یزید، با
اسب‌های تازه نفس و سرکش، به سوی آن بدن
مطهر تاختند.

پیش عبیدالله بن زیاد ملعون گفتند:

«نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكُلِّ يَغْبُوبٍ

شَدِيدِ الْأَسْرِ»^١

١. سيد بن طاووس، الملهوف ١٨٢. (تَمَّ نَادَى عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ فِي أَصْحَابِهِ : مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُوطِئَ الْخَيْلَ ظَهْرَهُ ؟ فَانْتَدَبَ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ ، وَهُمْ : إِسْحَاقُ بْنُ حَوْبَةَ الَّذِي سَلَبَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَمِيصَهُ ، وَأَخْنَسُ بْنُ مَرْتَدٍ ، وَحَكِيمُ بْنُ طُفَيْلٍ السَّبْعِيُّ ، وَعُمَرُ بْنُ صَبِيحٍ الصَّيْدَاوِيُّ ، وَزَجَاءُ بْنُ مُنْقِذٍ الْعَبْدِيُّ ، وَسَلَامُ بْنُ حَيْثَمَةَ الْجُعْفِيُّ ، وَصَالِحُ بْنُ وَهَبٍ الْجُعْفِيُّ ، وَوَاظُ بْنُ غَانِمٍ ، وَهَانِيُّ بْنُ ثُبَيْتٍ الْحَضْرَمِيُّ ، وَأَسِيدُ بْنُ مَالِكٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ، فَدَاسُوا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَوَافِرِ خَيْلِهِمْ ، حَتَّى رَضُوا ظَهْرَهُ وَصَدْرَهُ . قَالَ الرَّاوي : وَجَاءَ هَؤُلَاءِ الْعَشْرَةُ حَتَّى وَقَفُوا عَلَى ابْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللَّهُ ، فَقَالَ أَسِيدُ بْنُ مَالِكٍ أَحَدُ الْعَشْرَةِ : نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكُلِّ يَغْبُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللَّهُ : مَنْ أَنْتُمْ ؟ قَالُوا : نَحْنُ الَّذِينَ وَطِئْنَا بِخَيْوَلِنَا ظَهَرَ الْحُسَيْنِ حَتَّى طَحْنَا حَنَاجِرَ صَدْرِهِ . قَالَ : فَأَمَرَ لَهُمْ بِجَائِرَةٍ يَسِيرَةٍ . قَالَ أَبُو عَمَرَ الرَّاهِدُ : فَتَنَظَرْنَا إِلَى هَؤُلَاءِ الْعَشْرَةِ ، فَوَجَدْنَاهُمْ جَمِيعًا

ما سینه‌اش را بعد از آنکه پشتش [زخم خورده بود]، با هر اسب تندرو و قوی لگدکوب کردیم. چه کردند این بی‌رحمان؟ آیا کینه و عداوتشان پایانی نداشت؟ آیا سیراب نشدند از آن همه خون ناحق؟

«قَالَ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ وَطِئْنَا بِخِيُولِنَا ظَهَرَ
الْحُسَيْنِ حَتَّى طَحَنَّا حَنَاجِرَ صَدْرِهِ»^۱

أَوْلَادَ زَنْيٍ، وَهَؤُلَاءِ أَخَذَهُمُ الْمُخْتَارُ، فَشَدَّ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ بِسِكَكِ الْحَدِيدِ،
وَأَوْطَأَ الْخَيْلَ ظُهُورَهُمْ حَتَّى هَلَكُوا.

۱. اللهوف على قتلى الطفوف، صفحه ۱۳۶ - ۱۳۴ («قَالَ الرَّاوي: ثُمَّ نَادَى
عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ فِي أَصْحَابِهِ مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَيْنِ (ع) فَيُؤَاطِي الْخَيْلَ ظَهْرَهُ وَ
صَدْرَهُ فَانْتَدَبَ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَهُمْ إِسْحَاقُ بْنُ حَرِيَّةَ [حُوَيَّةَ] الَّذِي سَلَبَ
الْحُسَيْنِ (ع) قَمِيصَهُ وَ أَخْنَسَ بْنُ مَرْثَدٍ وَ حَكِيمُ بْنُ طُفَيْلٍ السَّنْبِسِيُّ وَ
عُمَرُ بْنُ صَبِيحٍ الصَّيْدَاوِيُّ وَ رَجَاءُ بْنُ مُنْقِذِ الْعَبْدِيِّ وَ سَالِمُ بْنُ خَثِيمَةَ

[ابن زیاد ملعون] گفت: شما کیستید؟

گفتند: ما با اسب‌هایمان پشت حسین را لگد

کردیم تا اینکه استخوان‌های سینه‌اش را خرد کردیم.

الْجُعْفِيُّ وَوَاحِظُ بْنُ نَاعِمٍ وَصَالِحُ بْنُ وَهَبٍ الْجُعْفِيُّ وَهَانِي بْنُ شَبَثِ
الْحَضْرَمِيِّ وَأُسَيْدُ بْنُ مَالِكٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَدَاسُوا الْحُسَيْنَ (ع) بِحَوَافِرِ
خَيْلِهِمْ حَتَّى رَضُّوا صَدْرَهُ وَظَهْرَهُ.

قَالَ الرَّاوي: وَجَاءَ هَؤُلَاءِ الْعَشْرَةُ حَتَّى وَقَفُوا عَلَى ابْنِ زِيَادٍ فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ
مَالِكٍ أَخَذَ الْعَشْرَةَ عَلَيْهِمْ لَعَائِنُ اللَّهِ

نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهِرِ بِكُلِّ يَغْبُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ

فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الَّذِينَ وَطَّنَا بِخَيْولِنَا ظَهَرَ الْحُسَيْنِ حَتَّى
طَحَنَّا حَنَاجِرَ صَدْرِهِ قَالَ فَأَمَرَ لَهُمْ بِجَائِزَةٍ يَسِيرَةٍ.

قَالَ أَبُو عَمَرَ الرَّاهِدُ فَنَظَرْنَا إِلَى هَؤُلَاءِ الْعَشْرَةِ فَوَجَدْنَاَهُمْ جَمِيعاً أَوْلَادَ زِنَاءٍ وَ
هَؤُلَاءِ أَخَذَهُمُ الْمُخْتَارُ فَشَدَّ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ بِسِكَكِ الْحَدِيدِ وَأَوْطَأَ الْحَيْلَ
ظَهَرَهُمْ حَتَّى هَلَكُوا

وای بر این قومِ ستمگر! چه جسارتی! بر کدام
بدن اسب تاختند؟ بر بدن کسی که جانِ عالم به
فدایش باد! سینه‌ای را لگدکوب کردند که بوسه‌گاه
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. استخوان‌های
صدری را خرد کردند که محل نزول وحی الهی بود.

ای شیعیان! دل‌هایتان آتش بگیرد از این
مصیبت عظمی! تصور کنید، آن بدن نازنین، زیر سُم
اسب‌ها چگونه قطعه قطعه شد.^۱

همه صدا بزنید: یا حسین!

۱. منبع: مثير الأحزان ج ۱، ص ۷۸

قبر و حرم و زائر او هر سه غریبند
در شهر و دیار و وطن حضرت صادق

(میثم) همه گریان حسینند اگر چه
گریند به یاد محن حضرت صادق

منابع:

* مهج الدعوات و منهج العبادات ج ۱، ص ۱۹۳

* بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

عليهم السلام ج ۹۱، ص ۲۸۸

* اشعار از استاد سازگار

۱. اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوَلِيِّكَ الْفَرَجَ: خداوندا، در فرج و

ظهور ولیّات، حضرت مهدی موعود (عج) تعجیل
فرما. آمین.

۲. خداوندا، رهبر عزیز و فرزانه ما را در پناه خود

حفظ فرما و او را در مسیر خدمت به اسلام و
مسلمین یاری و نصرت عطا کن. آمین.

۳. پروردگارا، روح بلند امام خمینی (ره)،
بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی را با اولیاء و صالحین
محشور فرما آمین.

۴. خداوندا، به ارواح پاک و مطهر شهدای گرانقدر
اسلام، شهدای انقلاب اسلامی، شهدای دفاع
مقدس، شهدای مدافع حرم و تمامی شهدای راه
حق، علو درجات عنایت فرما و ما را از شفاعت آنان
بهره‌مند ساز. آمین.

۵. پروردگارا، به حرمت این مجلس و این کلام
نورانی، گناهان ما را ببخش و عیوب ما را بپوشان و
در دنیا و آخرت روسفیدمان گردان. آمین.

۶. خداوندا، دل‌های ما را به نور ایمان و محبت
اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) منور
فرما و ما را از پیروان راستین آنان قرار ده. آمین.

۷. پروردگارا، حوائج قلبی ما، حاجات دینی و
دنیوی ما، و آرزوهای خیر ما را برآورده فرما و گره از
مشکلات ما بگشای. آمین.

۸. خداوندا، اموات و درگذشتگان جمع حاضر و
تمامی مؤمنین و مؤمنات را مورد رحمت و مغفرت
واسعه خود قرار ده و جایگاه آنان را در بهشت برین
قرار ده. آمین.

۹. پروردگارا، به ما توفیق عمل به این سه
مکرمات ارزشمند (گذشت، وصل رحم، حلم) را در
زندگی فردی و اجتماعی مان عنایت فرما و ما را از
عاملین به آن قرار ده. آمین.

۱۰. خداوندا، پایان کار همه ما را ختم به خیر فرما
و در لحظه جان دادن، ایمان کامل و قلبی مطمئن
به ما عطا فرما و ما را با اولیائت محشور گردان.
آمین یا رب العالمین.